

www.sharghdaily.ir
دوشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۰ • ۱۲ رجب ۱۴۴۲ • ۱۴ فوریه ۲۰۲۲
سال نوزدهم • شماره ۴۲۲۱ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۰۳
اذان صبح فردا ۵:۲۵ • طلوع آفتاب ۶:۵۲

فardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا



بناهای غیرقانونی متعلق به بنیاد شهید، وزارت کشور، وزارت راه‌وشهرسازی و ناچا در بستر رود چالوس تخریب شدند. عکس: امیرعباس قاسمی، میزان **نور نوشت**

غم بزرگ، کار بزرگ؛ هرچقدر هم که از ماجرا بگذرد، یاد و خاطر قربانیان شلیک به هواییامی اوکراینی کمرنگ نمی‌شود؛ قربانیان یکی از عجیب‌ترین حوادث تاریخ معاصر ایران که همچنان برای ما با سؤوال‌هایی همراه است. در ماهی که گذشت، به مناسبت دومین سالگرد رخ‌دادن این‌ حادثه، بار دیگر بحث‌ها و حرف‌وحدیث‌ها درباره این ماجرا بالا گرفت. خانواده‌های دادخواهی که هنوز به خواسته‌های خود نرسیدند و افکار عمومی که هنوز پاسخی دریافت نکرده‌اند. در این میان اما خانواده قربانیان بی‌کار ننشسته‌اند. آنها علاوه بر کارزاری که برای اجرای عدالت در‌مسورد این حادثه به راه انداخته‌اند، به دنبال زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره عزیزانشان هم هستند.

اقتحاحیه کرسی یونسکودر محاطرات زمین شناختی ساحلی

Opening Ceremony of UNESCO Chair on Coastal Geo- Hazard Analysis

شهریور ۶۹ بود. یک سال پس از جنگ. خوزستان هنوز داغان بود. شهر هنوز بوی جنگ می‌داد. من ۱۹ساله بودم. رفته بودم آبادان برای عروسی یکی از نزدیکانم. مادرم سال‌های درازی بود که از زندگی سخت‌گیرانه عشیره‌ای بیرون زده و با تمام سختی‌ها، زندگی مستقل را ترجیح داده بود. چیزی که سال ۴۷ شکستن تابو محسوب می‌شد و می‌توانست عواقب تلخی داشته باشد. من تجربه مادرم را نداشتم و عاشق داشتن فامیل و رابطه با آنها بودم. مادرم به عروسی نیامد. از دوست نزدیکم پری که در یک مزون لباس عروس کار می‌کرد، خواسته بودم لباسی زیبا برایم بدوزد. یک لباس صورتی خیلی قشنگ با کلاه. من عاشق کلاه بودم. مثل خیلی از جنوبی‌ها بینی‌ام سوراخ بود و کل کوچکی داشت. با خوشحالی تمام به دیدار اقوام مادری‌ام می‌رفتم. عروسی در خانه‌ای فرسوده از جنگ برگزار می‌شد. با نوای شاد موسیقی جنوبی. سومین ازدواج داماد بود. همسر اول زندگی سخت جمعی را تاب نیاورده



زمان: ۴ اسفند سال ۱۴۰۰، ساعت ۱۳

محل بر گزاری: استان هرمز گان، جزیره قشم،

اسکله بهمن، عرشه کشتی کوشگر فلیج فارس

Time: 2022/ Feb/23, 13h 00 at Tehran time

Location: Persian Gulf Ship deck, Bahman Pier, Qeshm Island, Hormozgan province, Iran

آکادمی

سر بریده و رسانه‌ها

جهان کسی باور می‌کرد هرکس بتواند در چند دقیقه سری ببرد؟ آیا جاقوی سجاد، پیراهن مشکی و لب‌های خندانش یادآور تصاویر داعشیان نیست؟ آیا حداقل بخشی از این رفتار آموخته نشده؟ راستی همه کسانی که تحت اصابت تیرهای روشننگری همراهِ با تصاویر و تفاسیر خشونت با دور تند قرار می‌گیرند، در بستوی اذهان‌شان که خانه انواع مختلف شخصیت‌هاست، از این تصاویر برداشت‌های یکسان و روشننگرانه دارند؟ آیا امکان الگوسازی نیست؟ آیا با تکرار و تکرار، شر و خشونت هرچه مبتذل‌تر و روزمره‌تر و رایج‌تر نمی‌شود؟ آیا بیهوده است که تمام متولیان ابزارهای مجازی تصویر و توصیف خشونت را محدود می‌کنند؟



بایک زمانی

نور ولوژیست

– بی‌تردید ازدواج کودکان ریشه بسیاری از مشکلات است. ازدواج بدون آشنایی قبلی، ازدواج با صورتک‌هایی که از خود می‌سازیم، هم ناپسند است. – خشونت علیه زنان که عقاید سنتی آن را جدی نمی‌گیرند و گاه تبلیغ هم می‌کنند، خشونت علیه مردان که کسی از آن اطلاع درستی ندارد، هم مذموم است. – ایسن هم صحیح است که خشونت تنها قتل و خشونت فیزیکی نیست؛ هزاران مرد و بسار بیشتر از آنها هزاران زن همین حالا گرفتار تحمّل انواع مختلف خشونت خانگی هستند. هزاران زن در خانه‌ها محبوس‌اند و تعداد زیادی هم مرد به‌واسطه هم‌ریه در خانه یا در زندان محبوس‌اند.

– این هم صحیح است که روزآمدنشدن معیارهای اخلاقی و تزئین معیارهای کلنگی و کهنه اخلاقی به تمدید و تعمیق هرچه بیشتر این رفتارها می‌انجامد.

– اما نکته دیگری که در این یادداشت بنا دارم به آن اشاره کنم، این است که حصارهای رسانه‌های عمومی در سال‌های اخیر به‌شدت تخریب شده است. از آن زمان که تنها یک یا چند رسانه اختصاصی و حرفه‌ای وجود داشت، سال‌ها گذشته است. الان به کمک فضای مجازی هر فرد صرفا با یک دستگاه موبایل تنها یک مخاطب نیست، حتی اگر سایت، کانال یا صفحه پربیندهای هم نداشته باشد، خود یک رسانه پرنفوذ است. با این تفصیلات باید پرسید انعکاس این‌همه تصاویر پرشمار با دور تند در فضای مجازی ما چیست؟ آیا حتی اگر سر بریده را هاشور بزنند، از تأثیر منفی این‌همه تصاویر و تفاسیر خشونت‌کاسته می‌شود؟ آیا تصویر قاتل با همسر سربریده‌اش یادآور سرهای بریده و قاتلان داعشی آنها نیست؟ آیا قبل از نمایش پیشرفت‌های داعش در فناوری بریدن سر در رسانه‌های عمومی

پس از آنکه سر بریده به حرکت درمی‌آیند و تحلیل ارائه می‌دهند، تنها با مثال‌ها استدلال می‌کنند نه

مطالعات جامعه‌شناسانه پیش از واقعه، و مردمی که در نقش خبرنگاران غیرحرفه‌ای بدون کمترین توجه به فرهنگ خبرنگاری حداقلی‌ای که کسی در فکر تدقیق و آموزش آن نیست؛ اما بدترین کار در مقابله با این رفتارها ممنوعیت و برخورد انتظامی است. کسی نمی‌تواند به‌جای فرهنگ، رسانه را مقصر بداند؛ به‌ویژه آنکه مسئولیت اصلاح فرهنگی هم برعهده خود او بوده باشد و به‌ویژه اینکه بزرگ‌ترین و پرمخاطب‌ترین رسانه‌های کشور هم آکنده است از نگاهی سطحی و الگوی مناسبی برای رفتار رسانه‌های مردمی در کنار فعالیت رسانه‌ای رسمی ارائه نمی‌دهند.

رسمی ارائه نمی‌دهند.

یادداشت

روز تولدم قرار بود کشته شوم

و با دو بچه کوچک، با تعادل روحی از دست‌رفته طلاق گرفته بودم، همسر دوم فرای عروسی به دلیل باکره‌نبودن، پس داده شده بود و حالا سومین ازدواج، گفته بودند قرار است یکی از دایی‌هایم نیز بیاید. یک دایی نادیده از پنجمین همسر پدر بزرگم، چقدر خوشحال بودم که می‌توانستم برای اولین بار دایی‌ام را ببینم. او و خیلی از فامیل‌های دیگر که در کودکی دیده بودم یا مادرم درباره‌شان حرف زده بود. خاله‌ام، من را به کسایی که نمی‌شناختم معرفی می‌کرد. عروسی شادتر شد. من هم شروع به رقصیدن کردم. با آن پیراهن صورتی زیبا، ناگهان ولوله‌ای شد. خاله‌ام و عروسش دورم را گرفتند و من را کشان‌کشان بردند. نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده است. هلم داند و سوار پیکان شوهرخاله‌ام شدم. در این میان فقط اسم دایی‌ام را می‌شنیدم. دایی که جاقو برداشته بود تا خواهرزاده‌ای را که هرگز ندیده بود، بکشد. چرا؟ چون ممکن بود مرده‌ای غریبه رقصیدن من را دیده باشند. یادم نیست گریه کرده باشم؛ ولی عصبانیتم را به یاد داشتم. فقط می‌خواستم فریاد بکشم. دایی با هیچ کس دیگری حق نداشتمند من را بی‌هیچ دلیلی بکشند. این نهایت تعصبی انباشته از جهل بود. من را شانه فراری دادند و به تهران برگشتم. اگر دایی آن شب من را کشته بود، درست در روز تولدم در ۲۶ شهریور ۶۹ مرده بودم.



زهر ا مشتاق

شهریور ۶۹ بود. یک سال پس از جنگ. خوزستان هنوز داغان بود. شهر هنوز بوی جنگ می‌داد. من ۱۹ساله بودم. رفته بودم آبادان برای عروسی یکی از نزدیکانم. مادرم سال‌های درازی بود که از زندگی سخت‌گیرانه عشیره‌ای بیرون زده و با تمام سختی‌ها، زندگی مستقل را ترجیح داده بود. چیزی که سال ۴۷ شکستن تابو محسوب می‌شد و می‌توانست عواقب تلخی داشته باشد. من تجربه مادرم را نداشتم و عاشق داشتن فامیل و رابطه با آنها بودم. مادرم به عروسی نیامد.

از دوست نزدیکم پری که در یک مزون لباس عروس کار می‌کرد، خواسته بودم لباسی زیبا برایم بدوزد. یک لباس صورتی خیلی قشنگ با کلاه. من عاشق کلاه بودم. مثل خیلی از جنوبی‌ها بینی‌ام سوراخ بود و کل کوچکی داشت. با خوشحالی تمام به دیدار اقوام مادری‌ام می‌رفتم. عروسی در خانه‌ای فرسوده از جنگ برگزار می‌شد. با نوای شاد موسیقی جنوبی. سومین ازدواج داماد بود. همسر اول زندگی سخت جمعی را تاب نیاورده

بود. همسر اول زندگی سخت جمعی را تاب نیاورده

زنان

زنان اوکراین در ارتش

بین ۲۰ تا ۴۰ سال می‌توانند به‌عنوان سرباز عادی، شناخته شوند و افراد بین ۲۰ تا ۵۰ سال می‌توانند افسر شوند. باین‌حال، استثناهایی برای زنان دارای فرزند از جمله دانشجویان تمام‌وقت و فارغ‌التحصیلان وجود دارد. زنان از سال ۱۹۹۳ در ارتش اوکراین خدمت می‌کنند، از جمله در نقش‌های رزمی. بر اساس یک گزارش، تعداد زنان در ارتش اوکراین از سال ۲۰۱۴ که روسیه کریمه را ضمیمه خود کرد، بیش از دوبرابر شده است. درحال‌حاضر ۱۰۹ زن به‌عنوان فرمانده دسته در نیروهای مسلح اوکراین خدمت می‌کنند که ۹۰۰ افسر زن در بست‌های فرماندهی و ۱۳هزار زن نقش رزمنده را ایفا می‌کنند. اوکراین ۲۵۵ هزار سرباز در حال انجام‌وظیفه با ۹۰۰هزار نیروی ذخیره دارد که انتظار می‌رود در صورت آغاز درگیری‌ها با روسیه نقش کلیدی ایفا کنند. روسیه بیش از یک‌میلیون پرسنل درحال انجام‌وظیفه با ۳۷۸ هزار پرسنل ذخیره و ۲۵۰ هزار نیروی شبه‌نظامی دارد. روسیه بودجه عظیمی برای حفظ نیروهای مسلح خود دارد. یک گزارش کنگره آمریکا دو سال پیش بیان کرد که هزینه‌های نظامی این کشور بین ۶۰ تا ۶۵ میلیارد دلار در سال است که تقریبا چهار درصد تولید ناخالص داخلی آن است.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۸۸۹۳۶۲۷۰ • ۵۴ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌سان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصمم • تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

زیر آسمان جهان

انکار فرزندان معترض

• حدود یک سال پیش نظامیان در کشور میانمار کودتا کردند، رئیس‌جمهور کشور «آنگ سان سوچی» برکنار شد و تا ماه‌ها تظاهرات ادامه داشت و بسیاری از جوانان شرکت‌کننده در اعتراض‌ها کشته و زخمی شدند. حالا رویترز گزارشی از والدینی منتشر کرده که نسبتشان را با فرزندان معترض خود رد کرده‌اند و هرگونه ارتباط با آنها را انکار می‌کنند. در سه ماه گذشته صدها والدین میانماری از ترس حکومت کودتا، فرزندان معترض خود را انکار کردند. به‌طور متوسط روزانه شش یا هفت خانواده در میانمار در روزنامه‌های دولتی این کشور اطلاعیه‌هایی مبنی بر قطع رابطه با پسران، دختران، خواهرزاده‌ها، برادرزاده‌ها و نوه‌هایی که علنا مخالفت کرده‌اند، منتشر می‌کنند. این اعلامیه‌ها در ماه نوامبر آغاز شده است؛ از زمانی که کودتاگران ارتش اعلام کردند اموال مخالفان خود را تصرف کرده و افرادی را که به معترضان پناه می‌دادند، دستگیر می‌کنند. در پی این اطلاعیه، حمله‌های زیادی به خانه‌ها انجام شد. رویترز ۵۷۰ اعلامیه را در رد فرزندان از سوی خانواده‌ها بررسی کرد. یکی از آنها لین لین بوبو، فروشنده سابق خودرو بود که به یک گروه مسلح مقاومت در برابر حکومت نظامی پیوست. در اطلاعیه‌ای که والدینش در روزنامه دولتی میور منتشر کرده‌اند، آمده است: «ما اعلام می‌کنیم لین لین بوبو را طرد می‌کنیم؛ زیرا او هرگز به خواست والدینش گوش نداده است.»

این جوان ۲۶ساله اکنون پس از فرار از کشورش در یک شهر مرزی تایلند زندگی می‌کند. او گفت: «پس از اینکه سربازان برای جست‌وجویم به خانه‌ام آمدند، مادرم خبر داد قرار است منکر وجود من شوند.» چند روز بعد، او اعلان را در روزنامه می‌خواند و ساعت‌ها گریه می‌کند. او به رویترز گفت: «رفقای من سعی کردند به من اطمینان دهند که انجام این کار برای خانواده‌ها تحت فشار اجتناب‌ناپذیر است، اما من خیلی دلشکسته بودم.» والدین او از هرگونه گفت‌وگو

با رویترز خودداری کردند. به گفته «وای هنین پوینت تون»، افسر ارشد مدافع گروه حقوق بشر میانمار، هدف قراردادن خانواده‌های فعالان مخالف، تاکتیکی بود که ارتش میانمار در جریان نازامی‌های سال ۲۰۰۷ و اواخر دهه ۱۹۸۰ از آن استفاده کرد اما از زمان کودتای اول فوریه ۲۰۲۱ به‌مراتب بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. او تأکید کرد انکار عمومی اعضای خانواده، سابقه طولانی در فرهنگ میانمار دارد اما این بار بیشتر از گذشته چنین اعلامیه‌هایی در مطبوعات منتشر شد و گفت: «اعضای خانواده از دست‌داشتن در مخالفت‌ها می‌ترسند. آنها نمی‌خواهند دستگیر شوند. نمی‌خواهند در درسر بیفتند.»

سخنگوی ارتش به سؤالات رویترز درباره این اتفاقات پاسخ نمی‌داد. هرچند زاو مین تون، سخنگوی ارتش، پیش‌تر در توضیح این اعلامیه‌ها در یک کنفرانس خبری در ماه نوامبر گفته بود: «افرادی که چنین اظهاراتی را در روزنامه‌ها ارائه می‌کنند، در صورت حمایت از مخالفان حکومت نظامی همچنان می‌توانند متهم باشند.» به گفته انجمن کمک به زندانیان سیاسی، در یک سال گذشته نیروهای امنیتی حدود هزار و ۵۰۰ نفر را کشته‌اند که بسیاری از آنها تظاهرات‌کنندگان بوده‌اند و نزدیک به ۱۲ هزار نفر را دستگیر کرده‌اند. ارتش گفته است این ارقام اغراق‌آمیز است.

یک روزنامه‌نگار میانماری که از پلیس ضدتورش در حال استفاده از باتوم و سیل برای سرکوب تظاهرات فیلم‌برداری کرده و به‌صورت زنده در وب‌سایت خبری صدای دموکراتیک برمه پخش کرده بود نیز از نسوی خانواده‌اش طرد شده است. «پس بیای آنگ» به رویترز گفت قبل از فرار به تایلند، به همراه همسر و دختر شیرخوارش در مکان‌های مختلف میانمار مخفی شده بود. او

گفت: «وقتی روزنامه‌ای را دیدم که به قطع رابطه با من اشاره شده بود، کمی ناراحت شدم اما می‌دانم والدینم از فشار می‌ترسیدند. آنها ممکن است نگران تصرف خانه یا دستگیری خودشان باشند.» پدر او نیز از اظهارنظر خودداری کرد. دو والدینی که در اعلامیه‌های مشابه فرزندان خود را انکار کردند و خواستند نامشان فاش نشود، به رویترز گفته‌اند این انکارها در درجه اول برای این منتشر شد تا به مقامات این پیام ارسال شود که آنها نباید مسئول اعمال فرزندانشان شناخته شوند.

یکی از ماسداران گفت: «دخترم همان کاری را انجام می‌دهد که معتقد است اما مطمئن هستم اگر به مشکل بخوریم، نگران خواهد شد. من می‌دانم که او می‌تواند مرا بفهمد.»

یکی از طردشده‌ها گفت امیدوار است روزی به خانه برود و از خانواده‌اش حمایت کند. او آرزو کرد اعتراضاتشان به نتیجه برسد.

به گفته یک فعال حقوق بشر، ممکن است چنین ارتباط مجددی برای برخی از خانواده‌هایی که از این طریق از هم پاشیده شده‌اند، امکان‌پذیر باشد. او گفت: «این اطلاعیه‌ها از نظر قانونی به حساب نمی‌آیند، مگر اینکه با وکلا و در وصیت‌نامه این کار به‌درستی انجام شود. پس از چند سال آنها می‌توانند به خانواده خود برگردند. اما بیای آنگ، روزنامه‌نگار، گفت می‌ترسد جدایی او از والدینش دائمی باشد. او گفت: «من حتی خانه‌ای ندارم که بعد از انقلاب به آنجا برگردم. من همیشه نگران هستم؛ زیرا پدر و مادرم تحت رژیم نظامی رها شده‌اند.»